

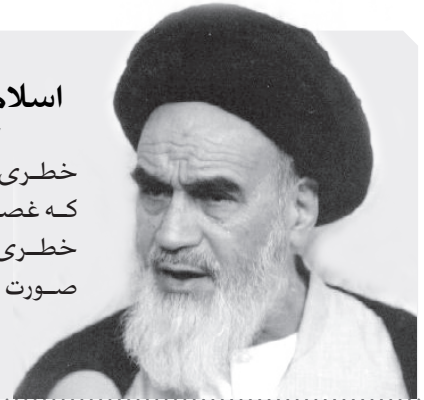


روزنامه ویژه روزانه محرم الحرام ۱۴۳۸

اسلام سلطنتی!

خطری که معاویه و یزید بر اسلام داشتند، این نبود که غصب خلافت کردند؛ این یک خطر کمتر از آن بود. خطری که این‌ها داشتند، این بود که اسلام را به صورت سلطنت درمی‌خواستند بیاورند... این مهم بود.

امام خمینی (ره) در «صحیفه نور»، ج ۷، ص ۳۷



منطق حسینی:

تقدم عدالت بر قدرت

ای آگاهان امت!

خداوند علمای مسیحی، یهودی و روحانیون و آگاهان ادیان قبل را نکوهش کرد زیرا ستمگرانی جلوی چشم آن‌ها فساد می‌کردند و اینان می‌دیدند و سکوت می‌کردند و دم بر نمی‌آوردند. خداوند چنین کسانی را کافر خوانده و توبیخ کرده که چرا در برابر بی‌عدالتی و تبعیض و فساد در حکومت و جامعه‌ی اسلامی ساکت هستید و همه‌چیز را توجیه و ماست‌مالی می‌کنید و رد می‌شوید؟ چرا سکوت کرده‌اید؟

علت آن این است که عده‌ای از شما می‌خواهید که سیبلتان را چرب کنند و عده‌ای از شما هم می‌ترسید که سیبلتان را دود بدهند. عده‌ای طمع سفره دارند و سفره‌ی چرب می‌خواهید تا بخورید و می‌گویند که چرا خودمان را به زحمت بیندازیم و با نهدی از منکر و انتقاد و اعتراض ریسک کنیم؟ فعلاً که بساطمان روبه‌راه است و عده‌ای از شما نیز می‌ترسید. اما مگر در قرآن نمی‌خوانید که فرمود از مردم نترسید از حاکمان و صاحبان قدرت و ثروت نیز نترسید از من نترسید! آیا شما آبه‌را ندیده‌اید؟

برش‌هایی از خطبه‌ی امام حسین (ع) در برابر علمای اسلام و صحابی معروف پیامبر (ص) در سرزمین منا یک سال قبل از واقعه‌ی عاشورا

حقیقتاً من که این‌جا نشسته‌ام وجود نامشروع خواهد بود؛ یعنی هرچه اختیار دارم و هرچه تصرف کنم، تصرف نامشروع خواهد بود؛ دیگران هم همین‌طور. ما برای عدالت و رفع تبعیض آمده‌ایم»

بیانات در دیدار هیات دولت

۱۳۸۲/۶/۵

«ما اگر دنبال عدالت اجتماعی نباشیم، وجود ما پوچ و بی‌هوده است و جمهوری اسلامی معنی ندارد»

۱۳۸۳/۸/۶

از همین روست که «احمد متوسلیان» در جواب کسانی که متعرض او می‌شدند که امام از بنی‌صدر حمایت می‌کند، تو چرا در مقابل او می‌ایستی؟ می‌گفت «هر کس عدالت ندارد، ولایت ندارد».

عدالت‌طلبی در اسلام شیعی، نظام دینی و حکومت ولایی، یک بازی سیاسی و انتخاباتی و... نیست، ملاک اصلی مشروعیت حکومت و مسئولین لایه‌های مختلف حکومت است.

محمدصادق شهبازی

باشند و شما امیدوی به آنان داشته باشید! بدون اینکه چیزی (خطایی) از ما سر زده باشد و نظر ضعیفی داده باشیم. پس وای بر شما! ما را رها کردید، درحالی‌که شمشیر در غلاف و قلب آرام است (اتفاقی نیفتاده است) و نظر برنگشته است. ولی شما به مانند پرواز دسته‌ی ملخ‌ها به سمت آن‌ها شتافتید و مانند پروانه‌ای (که به شمع می‌خورد) فروافتادید»

تحف العقول: ۲۴۱-۲۴۰

رهبری هم خطاب به مسئولین جناح‌ها که سرگرم استقلال/پیروزی‌های سرکاری سیاسی و فکری بیجا بودند فرمودند: «مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت‌خواهی است. این، پایه‌ی مشروعیت ماست. الان درباره‌ی مشروعیت حرف‌های زیادی زده می‌شود، بنده هم از این حرف‌ها بلدم؛ اما حقیقت قضیه این است که اگر ما دنبال عدالت نباشیم،

در منطق حسینی، «عدالت» بر «قدرت» مقدم و اولی است و اساساً شرط مشروعیت قدرت و غایت آن، عدالت است و قدرت اگر بدون داشتن این شرط و بدون حرکت عینی در جهت تحقق آن باشد، مشروع نیست. برخلاف منطق اشعری‌مسلک‌ها که حکومت و ولایت را مقدم بر عدالت می‌دانند. سخنرانی امام حسین (ع) در روز عاشورا یا به روایتی پاسخ ایشان به نامه‌ی کوفیان:

«ای جماعت هلاک شوید و اندوه‌گین باشید (از غصه بمیرید) هنگامی که از ما با اشتیاق کمک خواستید و ما به سرعت به داد شما رسیدیم؛ آن‌گاه شمشیری را که در دستان ما بود بر روی ما کشیدید و آتشی را که ما بر ضد دشمن ما و شما روشن کرده بودیم، بر ضد ما افروختید. صف‌بندی واحدی و مجتمعی علیه دوستان و دست‌دشمنان خود شدید. بدون این که آنان در شما عدالت‌گستری کرده



آنچه حسین را شهید کرد

الف. دگرگونی ارزش‌ها و آرمان‌ها
ب. کوتاهی‌خواص از انجام رسالت خود

استاد شهید مرتضی مطهری:
«باید گفت امام حسین (ع) را «طمع ملک ری» و «طمع پول» و «رشوه‌ی روسا» و «جبن و مرعوبیت عامه» و «همیل به جبران محبت یزید»، که این زیاد می‌خواست کدورت یزید را از پدرش که در ولایت عهدی یزید تعلل کرد جبران کند و «خبت ذاتی امثال شمر» و «غرور و بدمستی شخص یزید» و از همه بالاتر «فراموش کاری مردم» که مسلمان بودند و سیری به تاریخ شصت ساله خود نمی‌کردند و سابقه‌ها را فراموش کرده بودند و گول ظاهر را می‌خوردند.
و... شهید کردند.»

تلافی

داستانک‌های به‌سوگ نشسته
مهدی نورمحمدزاده

خنجرش را بیرون آورد و به سمت میدان قدم برداشت. اباعبدالله مجروح و تشنه روی زمین افتاده بود و تکبیر می‌گفت. شمر نعره‌ای زد و خنجرش را بالا آورد. دستهایش لرزید و چشمهایش پر از اشک شد. دوباره خواست خنجرش را بالا ببرد که چشم‌هایش سیاهی رفت. زانوهایش سست شد و بر زمین افتاد. پیرمرد، نفس‌های آخرش بود که اباعبدالله را بالای سرش دید و غرق دست‌های نوازش اربابش شد. تعزیه به هم خورده بود و مردم بر جنازه شمر فاتحه می‌خواندند!

باسینه‌زنی، معرفت‌افزایی کنید

فضیلت برتر، این است که ما بصیرت‌هایمان افزایش پیدا کند؛ نسبت به ائمه، قرآن، اسلام، نسبت به آینده‌ی جامعه‌ی جهانی؛ اینها هدف‌های اصلی است، اینها باید ان شاء الله در شعرهای ما، در خواندن‌ها و مداحی‌های ما هم بیاید.
رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵/۴/۲۴

وقتی که شما شعر می‌خوانید یا دم می‌دهید تا مثلاً در نوحه‌خوانی سینه‌زنند، چیز بی‌گوییید که آن کس که سینه می‌زند، بر معرفتش بیفزاید، یک چیز جدیدی بفهمد. بله می‌شود گریه گرفت و مصیبت‌خوانی کرد بدون بصیرت، آن هم بلاشک یک مرحله‌ای از فضیلت است، اما آن



علی اکبرهای زمانه ما

بود مهدی صابری هم یک گوشه آن مشغول بود. فرقی نداشت هیئت محلی‌شان باشد یا گروهان مخصوص تیپ فاطمیون. برای همین وصیت‌اش را بعد از بسم‌الله با «با علی اکبر لیلیا» آغاز کرد. رفته بود که برای ایام فاطمیه برگردد، همین هم شد. روز شهادت حضرت زهرا (س) خبر شهادتش را آوردند. پیکر مطهر این شهید و سه تن دیگر از شهدای لشکر فاطمیون همزمان با ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) با حضور مردم شهر مقدس قم تشییع و در قطعه شهدای مدافعان حرم بهشت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

«مهدی صابری» یکی از شهدای افغانستانی جبهه مقاومت است. بیست و چهار پنج سال بیشتر نداشت اما فرمانده توانای گروهان حضرت علی اکبر (ع) نیروی مخصوص تیپ فاطمیون بود، تیبی که امروز تبدیل به لشکر شده است. در ماجرای گرفتن «نل قرین» که اهمیت فوق العاده‌ای در از بین بردن کمربند حائل رژیم صهیونیستی در بلندی‌های جولان داشت، اواخر سال ۹۳ به شهادت رسید. همه او را به یک دل‌بستگی خاص می‌شناختند؛ آن هم حُب حضرت علی اکبر (ع) بود. هرجا که به نام علی اکبر (ع) مزین

مبارزه پیروز

از شهید دکتر بهشتی



در بخشی از کتاب می‌خوانیم:
ماحصل عرایض من اینکه مسلمان‌ها، دوستان حسین، هواداران حسین، شیفتگان حسین، پیروان مکتب توحید و یکتاپرستی باید بدانند مبارزه در زندگی امری است اجتناب‌ناپذیر، باید از کسالت و کاهلی و از گوشه‌نشینی بیرون بیایند. بدانند تا بشری در دنیا زندگی می‌کند، باید همواره مبارزه ادامه داشته باشد... بدانند مبارزه سنتی دارد و اگر بخواهند در مبارزات خودشان پیروز باشند، باید هدف داشته باشند؛ هدفی صریح و روشن و شناخته شده و قابل عرضه بر مردم، هدفی قابل اعتماد، هدفی قابل پذیرش...
با کاروان نیزه، علیرضا غزوه

از حلق‌های تشنه صدای اذان رسید

با کاروان نیزه، علیرضا غزوه

بعد از شما به سایه ما تیر می‌زدند
زخم زبان به بغض گلوگیر می‌زدند

پیشانی تمامی‌شان داغ سجده داشت
آنان که خیمه‌گاه مرا تیر می‌زدند

این مردمان غریبه نبودند ای پدر
دیروز در رکاب تو شمشیر می‌زدند

غوغای فتنه بود که با تیغ آبدار
آتش به جان کودک بی‌شیر می‌زدند

ماندند در بطالت اعمال حج‌شان
مُحرم‌نگشته تیغ به تقصیر می‌زدند

هم روز و شب به گرد تو بودند سینه‌زن
هم ماه و سال، بعد تو زنجیر می‌زدند

از حلق‌های تشنه صدای اذان رسید
در آن غروب تا که سرت بر سنان رسید